



کابوسی که ضد انقلاب را آرام نمی گذارد

در اوائل تیرماه، جبهه مشارکت ایران اسلامی، که زمانی سردسته گروههای موسوم به اصلاح طلب بود و با برملاشدن پوشالی بودن اصلاحات در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، به حاشیه حکومت رانده شده است، هفتمین کنگره خود را برگزار نمود تا گویا نشان دهد که هنوز از "اصلاح طلبی" اثری باقی ست و لااقل برای گروههای اپوزیسیون بورژوازی نیمه قانونی و غیر قانونی که تمام امید خود را به ویژه به این جبهه بسته بودند و اکنون سرگردان مانده اند، یک پشت گرمی باشد. این که تا چه حد در این تلاش موفق بود، بماند.

فقط اشاره کنیم که یکی از خبرنگارانی که از این کنگره گزارش می داد، برای نشان دادن حال و روز این جریان، به طعنه گفت، به نظر می رسد، تعداد میهمانان بیش از نمایندگان شرکت کننده در این کنگره باشد.

در گزارش دبیر کل این سازمان که انتشار یافته است، البته بحثی از این مقوله در میان نیست که تکلیف وعده و وعیدهایی که چندین سال، مدام تکرار گردید چه می شود و با پررویی تمام تنها در جایی گفته می شود که اکنون وضع خرابتر از گذشته است.

در این گزارش دو نکته قابل تأمل وجود دارد. نخست این که به صراحت عنوان شده است، در شرایطی که رودر رویی و تضاد توده مردم، به ویژه نسل جوان با رژیم، در اواسط دهه ۷۰ به چنان مرحله حساسی رسیده بود که خطری جدی حکومت اسلامی را تهدید می کرد.

در صفحه ۲

نیکاراگوآ: بیست و پنج سال پس از انقلاب، هنوز آمیدی هست

بیست و پنج سال از انقلاب ساندینیست نیکاراگوآ گذشت. برگردان مقاله ای که می خوانید به قلم سر جیو فررای در نشریه سوئیسی لوکوریه چاپ شده است. بدیهی است که درج این نوشته در نشریه کار به معنای تأیید تمامی نقطه نظرات نویسنده نیست.

نیکاراگوآیی ها و بسیاری از فعالان سیاسی سوئیسی با تجربه ی بی سابقه انقلاب انسان دوستانه و مشارکتی ساندینیست به مدت ده سال در یک جنبش همبستگی بین المللی شرکت کردند. ولی بیست و پنج سال پس از سرنگونی دیکتاتوری خانواده سوموزا، از این

تجربه که با جنگ کثیف «کنترا» به رهبری رونالد ریگان در هم کوبیده شد، چه مانده است؟

روز ۱۹ ژوئیه ۱۹۷۹ جبهه ساندینیست رهایی ملی (FSLN) رژیم دیکتاتوری سوموزا را که به مدت چهل سال در قدرت بود، سرنگون کرد و این چنین برگ جدیدی به تاریخ معاصر آمریکای لاتین افزود. «دیدگاه» ساندینیست بر یک برنامه ساده و هومانیتیست استوار بود که چهار پایه داشت: اقتصاد آمیخته (دولتی و خصوصی)، تکثرگرایی سیاسی، عدم تعهد بین المللی و مشارکت گسترده

در صفحه ۳

زنان، نخستین قربانیان موج جدید سرکوب!

می شود و ارتجاع اسلامی، بهانه همیشگی خود، "بدحجابی" را دستاویز این یورش قرار می دهد. این موج جدید سرکوب و تعرض علیه زنان که هم اکنون شاهد آن هستیم، باتشکیل مجلس هفتم زمینه چینی شد. مجلس ارتجاع که یکی از مشغله های فکری اش "حجاب اسلامی" است، در نخستین جلسات خود از جمله در جلسه ۲۶ خرداد پیرامون این موضوع به بحث پرداخت. هر چند متن کلیه این

در صفحه ۸

اگر چه در سر تا سر دوران حکومت اسلامی، مستقل از این که کدام جناح نقش برتری در قدرت حکومتی داشته است، سر نیزه و سرکوب همواره در دستور کار رژیم قرار داشته است، اما بعد از شکست قطعی "اصلاح طلبان" حکومتی و حذف آنها در جریان به اصطلاح انتخابات مجلس هفتم، بر ثقل فشار و سر نیزه، آشکارا افزوده شده است. جمهوری اسلامی موج جدیدی از سرکوب و تعرض به جان و مال مردم و تحدید بیش از پیش آزادیهای سیاسی و اجتماعی و قبل از همه یورش وحشیانه و حساب شده ای را علیه زنان آغاز کرده است. آزادی زنان، اگر که در هر جامعه ای، دما سنج آزادیهای سیاسی آن جامعه است، پس بی سبب نیست که تحمیل خفقان و سر نیزه ی بیشتر بر جامعه، با هجوم وحشیانه و تعرض به زنان آغاز

۶

آغاز و پایان یک اعتصاب غذا

در این شماره

- ۲ اخباری از ایران
- ۴ اخبار کارگری جهان
- خلاصه ای از اطلاعات ها و
- ۷ بیانیه های سازمان

کابوسی که ضد انقلاب را آرام نمی گذارد

«پروژه اصلی اصلاحات» چیزی جز این نبود، که با ایجاد یک «پل» مردم را به حکومت نزدیک و آنها را از مقابله و رودر رویی با رژیم بازدارد. «لازم بود، بین حکومتی که به سوی جامعه ای که به سوی دیگر می رفت، پل های مطمئنی زده شود.» «جبهه مشارکت ایران اسلامی با درک این ضرورت تاریخی و با پای بندی به مبانی دینی و اصول و تعهدات سیاسی و اجتماعی خود، همواره کوشیده است پلی بین مردم و حاکمیت باشد.» البته گزارش این نکته را ناگفته می گذارد، پلی که بر پایه فریبکاری و وعده و وعیدهای توخالی بنا شود، پوشالی از کار در خواهد آمد و فرو خواهد ریخت. چنین نیز شد.

نکته دیگر گزارش، هراس مرگبار جبهه مشارکت از انقلابی ست که مردم بار دیگر به آن روی خواهند آورد. انقلاب را سم مهلکی برای جامعه ایران می داند و می گوید «برای ما که انقلابی دیگر را نه ممکن و نه مفید می دانیم و هر چه و مرج و آشوب را سم مهلک برای جامعه ایرانی تلقی می کنیم،» «راهی جز سیاست ورزی باقی نمی ماند.»

این که امثال جبهه مشارکت باید علیه انقلاب باشند، واقعیتی ست روشن و جز این نمی تواند باشد. مسئله هم به این خلاصه نمی شود که یکی از سازمان های سیاسی طرفدار نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی ست، بلکه اعضای این جبهه را اساسا افرادی تشکیل می دهند که همواره ضد انقلاب بوده اند. اینان همان هایی هستند که در دوران سرنگونی رژیم شاه به صورت گله های سیاهپوش به اجتماعات مردم یورش می بردند. مخالفین رژیم اسلامی را ترور می کردند. در سرکوب و کشتار دانشجویان پس از سرنگونی رژیم شاه نقشی فعال بر عهده داشتند و سپس در راس ارگان های سرکوب نظامی و امنیتی رژیم قرار گرفتند. خلاصه کلام همان هایی هستند که در شکست انقلاب مردم ایران نقش فعال داشتند. بنابراین ضد انقلاب به تمام معنا، برآزنده آنهاست. اما وقتی که اکنون پی در پی در هر نوشته و سخنرانی خود در مضرات انقلاب سخن می گویند، هراسشان را از انقلاب قریب الوقوع در ایران نشان می دهند. این هراس البته مختص جناح های رژیم جمهوری اسلامی و سازمان های سیاسی و وابسته به آنها نیست. همه سازمانهای سیاسی و وابسته به طبقه سرمایه دار، سلطنت طلبان، جمهوری خواهان، ملی- مذهبی ها و خلاصه کلام، هر نامی که برخورد نهاده باشند، ولو این که با جمهوری اسلامی مخالفت داشته باشند، علیه انقلاب اند. از انقلاب وحشت دارند. انقلاب را همچون جبهه مشارکت ایران اسلامی، نه ممکن می دانند و نه مفید. تلاش می کنند مردم را از انقلاب بترسانند. انقلاب را معادل هرج و مرج قرار دهند و آن را سم مهلک برای جامعه معرفی می نمایند.

دلیل مخالفت همه این سازمان های و گروههای

اخباری از ایران

اجتماع اعتراضی کارگران پارسیلون

دهها تن از کارگران کارخانه «پارسیلون» خرم آباد، در اعتراض به عدم پاسخگویی مسئولان به خواست های خود از جمله موضوع بازنشستگی پیش از موعد در کارهای سخت و زیان آور، روز بیست و دوم تیر در برابر استانداری لرستان دست به تجمع زدند. با قول مساعد مسئولین اداره کار، کارگران به تجمع خود پایان دادند.

تجمع اعتراضی نساجان یزد

بیش از ۲۰۰ تن از کارگران شرکت نساجی «سعادت نساجان» در یزد که در حال حاضر در چارچوب طرح «اصلاح ساختار» مبلغی تحت عنوان بیمه بیکاری در یافت می کنند، در اعتراض به عدم پرداخت مابه التفاوت حقوق و مزایای سال گذشته خود، دست به اعتراض زدند. این کارگران که شدیداً نگران آینده شغلی خود به خاطر امتناع کارفرما از بازگرداندن آنها به سر کار می باشند، با برپایی یک تجمع اعتراضی در برابر خانه کارگر، خواستار پرداخت مطالبات و بازگشت به کار سابق خود پس از اتمام مدت بیمه بیکاری شدند. قابل ذکر است که شماری از کارگران که در روزهای اخیر برای کار به کارخانه بازگشته اند، به جای انجام کار قبلی خود، در کارهای دیگری از جمله در کارهای ساختمانی به کار گمارده شده اند.

تجمع اعتراضی کارگران دخانیات

کارگران شرکت دخانیات ایران، در اعتراض به عملکرد سازمان تامین اجتماعی از جمله زدن از سابقه بیمه ای و احتساب غلط سنوات بازنشستگی کارگران، روز دوشنبه ۲۲ تیر، در برابر سازمان تامین اجتماعی استان تهران دست به تجمع زدند. در این تجمع اعتراضی، کارگران خواستار آن شدند که هر چه سریعتر مشکلات مربوط به کاهش سنوات بازنشستگی آنها حل شود.

اجتماع اعتراضی کارگران چینی سازی

بیش از صد تن از کارگران کارخانه چینی مهدی در یزد، روز دوشنبه ۲۲ تیر دست به اعتراض زدند و با تجمع در برابر استانداری یزد، خواستار پرداخت مطالبات معوقه و ضمانت شغلی خود شدند. این کارخانه که بزرگترین کارخانه تولید چینی در استان یزد می باشد، از خرداد ماه سال جاری تعطیل شده است و حقوق ۸۰۰ کارگر آن از ابتدای سال ۸۳ تاکنون پرداخت نشده است.

وابسته به طبقه سرمایه دار با انقلاب روشن است. هر طبقه اجتماعی که منافعش در حفظ نظم ستمگرانه، استثمارگرانه و پوسیده موجود باشد، بدیهی ست که باید با انقلاب مخالف باشد. چون انقلاب، می خواهد طبقه حاکم را از قدرت به زیر بکشد، کاخ های ستمگران را درهم بکوبد، بنیان های جامعه را دگرگون کند و نظم نویبی را پی افکند. بدیهی ست که طبقه سرمایه دار حاکم که منافعش در جریان انقلاب به خطر می افتد باید مخالف انقلاب باشد و به عنوان ضد انقلاب در برابر آن بایستد. تا اینجا بحثی نیست و روشن است که چرا توده های مردم تحت ستم، توده های کارگر و زحمتکش که مخالف نظم موجود هستند باید طرفدار دگرگونی و انقلاب باشند و طبقه حاکم ستمگر باید علیه انقلاب باشد. پاره سربایی و چرندگویی جبهه مشارکت و دیگر گروهها و سازمانهایی که از منافع طبقه سرمایه دار دفاع می کنند، آنجاست که ادعا می کنند انقلاب «نه ممکن است و نه مفید» و آن را معادل «هرج و مرج» و «سم مهلک» برای جامعه می نامند. چه پاره سربایی بالاتر از این که کسی خواهد در مورد ممکن و یا ناممکن بودن ضرورتی صحبت بکند که ذاتی تمام پدیده های اجتماعی و طبیعی ست. انقلاب جهشی ست از کیفیتی کهنه به کیفیتی نوین. این جهش در تمام پدیده های اجتماعی و طبیعی وجود دارد. اگر جز این می بود، اگر جهش و گسست در روند حرکت وجود نمی داشت، اساسا چیزی به نام تحول و تکامل و پیشرفت وجود نمی داشت. اساسا موجودی به نام انسان وجود نمی داشت. اساسا طبقه ای به نام طبقه سرمایه دار پدید نمی آمد که نمایندگان سیاسی اش خواهند در مورد «تاممکن» بودن انقلاب سخن بگویند.

این واقعیت را که تحول و تکامل طبیعی و اجتماعی، بدون گسست در پیوستگی، بدون جهش و انقلاب امکانپذیر نخواهد بود، سال هاست که علوم طبیعی و اجتماعی باروشنی تمام اثبات کرده اند. این قانون بی چون و چرای طبیعت و جامعه، تنها زمانی نفی و انکار می شود که پای منافع طبقاتی، طبقه ای در میان است که پاسدار نظم کهنه و ارتجاعی ست. اما این نفی و انکار مرتجعین قادر نیست، ضرورتی عینی رانفی کند که تمام موجودیت انسان و جامعه بشری برآن قرار گرفته است و مستقل از اراده طبقات ارتجاعی، عمل کرده و خواهد کرد.

مرتجعین ادعا می کنند که «انقلاب نه ممکن است و نه سودمند» اما تاریخ بشریت که مملو از انقلابات اجتماعی ست، خط بطلانی بر این ادعا می کشد. درجه پیشرفت، تمدن و تکاملی که انسان و جامعه انسانی تا به امروز به آن رسیده است، محصول همین انقلابات اجتماعی ست و همین واقعیت نیز بیان روشنی از سودمندی انقلابات است. اگر قرار می بود که جامعه بشری حرکتی تدریجی، بدون گسست ناگهانی، بدون جهش و انقلاب داشته باشد، یعنی در دایره ای محدود حرکت کند که نقطه ابتدا و انتهای حرکت اش یکی می بود، در آن صورت، مناسبات اجتماعی دگرگون نمی شد و نمایندگان سیاسی کنونی بورژوازی می بایستی هنوز در سیمای انسان های اولیه در غارها زندگی کنند و با چوب دستی و سنگ در جنگل ها در پی یافتن شکاری برای

اخباری از ایران

تجمع اعتراضی کارگران ایران خودرو

صبح روز پنجشنبه ۲۵ تیر علی رغم حضور گسترده نیروهای انتظامی و کنترل خیابان های اطراف سازمان تامین اجتماعی، بیش از ۵۰۰ تن از کارگران ایران خودرو در برابر این سازمان دست به تجمع زدند و نسبت به سیاست های ضد کارگری رژیم در عرصه تامین اجتماعی کارگران، اعتراض کردند.

اعتراض کارگران در کردستان

کارگران کردستان، در اعتراض به بخشنامه سازمان تامین اجتماعی مبنی بر پرداخت حق بیمه دو سال آخر کارگران به منظور احتساب ۲ سال خدمت سربازی در سنوات شغلی آنها، دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار آن شدند که این مبلغ توسط دولت به سازمان تامین اجتماعی پرداخت شود. از جمله موارد دیگر مورد اعتراض کارگران، رواج قراردادهای موقت بود. دبیر اجرایی خانه کارگر کردستان در این باره گفت: «در حال حاضر ۹۰ درصد کارگران کردستانی با قراردادهای موقت مشغول به کارند که از سال ۸۲ تاکنون ۸۰۰ نفر از کارگرانی که در قالب همین قراردادها مشغول فعالیت بوده اند، از کار بیکار شده اند.»

اجتماع اعتراضی کارگران در قزوین

روز پنجشنبه ۲۵ تیر، بیش از هزار نفر از کارگران شرکت صنعتی قزوین، با تجمع در برابر اداره بیمه اجتماعی این شهر، نسبت به سیاست های سازمان تامین اجتماعی و عملکرد آن منجمله پائین بودن حقوق بازنشستگی اعتراض نمودند. لازم به ذکر است که بعد از این اقدام اعتراضی، نیروهای امنیتی برخی از کارگران را احضار و آنها را مورد تهدید قرار داده اند.

طومار اعتراضی

کارگران شرکت صنایع الکترونیک دماوند، نسبت به نحوه اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این شرکت، دست به اعتراض زدند. کارگران این شرکت پس از اجرای این طرح، حکم کارگزینی جدید دریافت نکرده اند و مابه التفاوت حقوق آنها از ۱ / ۴ / ۷۵ تاکنون پرداخت نشده است. کارگران با ارسال یک طومار اعتراضی به اداره کار شرق تهران و طرح مشکلات خود، خواستار دریافت حکم کارگزینی جدید شدند.

اجتماع اعتراضی معلمان حق التدریسی

صبح روز شنبه سوم مرداد، بیش از ۵۰۰ تن از معلمان حق التدریسی از سراسر کشور، در برابر وزارت آموزش و پرورش دست به تجمع زدند و خواستار لغو شرط قبولی در آزمون ادواری برای استخدام در آموزش و پرورش شدند. در این تجمع اعتراضی، معلمان اعلام کردند که

در صفحه ۵

از صفحه ۱

نیکاراگوآ: بیست و پنج سال پس از انقلاب، هنوز امیدی

دوران ریاست جمهوری این آخری در سال ۲۰۰۶ به پایان خواهد رسید.

چهارده سالی که از به قدرت رسیدن دوباره دولت های دست راستی می گذرد با عقب گردهای وحشتناکی همراه بوده است. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سیاست های بازار تمام دستاوردهای انقلاب و تلاش های دموکراسی مستقیم ساندینیست را بازپس گرفتند و نابود نمودند.

نهضت سوادآموزی (۲) که توانست فقط در پنج ماه از اوت ۱۹۷۹ میزان بیسوادی را از ۵۳٪ به ۱۲٪ کاهش دهد، اکنون دیگر یادگار دوردستی است، زیرا امروز ۴۰٪ کودکانی که به سن تحصیل می رسند به مدرسه نمی روند. دو سوم دانش آموزان پیش از پایان دوره متوسطه و ادار به ترک تحصیل می شوند. میزان بیسوادی دوباره به ۵۰٪ رسیده است.

بهداشت عمومی که بر پایه شرکت شهروندان در کارزارهای واکسیناسیون شکل گرفته بود و مثلاً موفق گردید بیماری فلج را ریشه کن کند اکنون گویی بخار شده و به آسمان رفته است. در نیکاراگوآ دوباره ثروتمندان قادر به درمان بیماری های خود هستند و فقرا از بهداشت بی بهره اند.

اصلاحات ارضی به رغم شکننده و ناتمام بودنشان که موجب شده بود هزاران کشاورز بتوانند زمین داشته باشند، با تمرکز دوباره ارضی متلاشی گردید. امروز دیگر از عدم تعهد نیکاراگوآ ساندینیست خبری نیست و دولت های حاکم کورکورانه دستورات رسیده از کاخ سفید را اجراء می کنند که می توان به ارسال نیروی نظامی برای کمک به ائتلاف اشغالگر در عراق یا حمایت از پیمان بازرگانی آزاد (TLC) اشاره نمود، پیمانی که می خواهد فرمانفرمایی مطلق دلار آمریکا را حاکم نماید.

«الگو جدیدی» که پس از سقوط ساندینیست ها بر نیکاراگوآ حاکم شد ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر (۲۵٪ جمعیت) را در فقر مطلق قرار داد یعنی کسانی که نه می توانند بخوانند، نه بنویسند، نه بهداشت دارند، نه آموزش و پرورش دارند، نه حتی آب آشامیدنی دارند و از سوء تغذیه رنج می برند و متوسط امید به زندگی آنان کم تر از ۴۵ سال است.

فیل و فنجان

دادگاه بین المللی لاهه در سال ۱۹۸۷ دولت ایالات متحده را به پرداخت ۱۷ میلیارد دلار جریمه برای خسارات مستقیم و غیرمستقیم محکوم کرد که جنگ ضدانقلابیون «کنترا» به رهبری رئیس جمهور جمهوریخواه آمریکا، رونالد ریگان به نیکاراگوآ وارد آورد. مبلغ این جریمه برابر بود با پنجاه سال صادرات نیکاراگوآ بر اساس معیارهای ۱۹۸۷ و بیست و پنج سال بر پایه ارقام کنونی! جنگی که ارتش مزدوران «کنترا» به دولت ساندینیست و مردم نیکاراگوآ در ده سال تحمیل

در صفحه ۷

توده ای که بسیاری از باورمندان مذهبی را نیز به دنبال خود کشید. به گفته توماس بورخه، یکی از رهبران تاریخی ساندینیست، این یک سیاست کلیدی بود که «تضادی بین مسیحیت و انقلاب وجود ندارد.» برخی این محور جدید را انترناسیونالیستی و بعضی دیگر جهانشمول و برادرانه توصیف می کردند. بورخه می گوید: «همبستگی عاطفه بین خلق هاست.» اما نیکاراگوآ بیست و پنج سال پس از انقلاب به چه تبدیل شده است؟ آیا هنوز جایی برای همبستگی هست؟ نیکاراگوآ که کشور روپاهای مردمی خوانده می شد اکنون پس از هائیتی دومین کشور فقیر قاره است و از این جهت با دیگر کشورهای منطقه تفاوتی ندارد. یک چهارم جمعیت فعال نیکاراگوآ در بیکاری مطلق است و دو سوم آن در بیکاری «پنهان» قرار دارد و به مشاغل کوچک غیررسمی می پردازد.

داشتن یک شغل که امروز امتیازی برای افراد محسوب می گردد به معنای وفور نعمت نیست، زیرا درآمد روزانه ۶۰٪ جمعیت نیکاراگوآ کم تر از نود سنت یورو است. در حالی که کارگران کشاورزی ۷۰٪ درآمد ملی را تولید می کنند دستمزد ماهیانه ۳۵ یورویی دریافت می نمایند. دستمزد متوسط شاغلان بخش دولتی هم که دو برابر شاغلان بخش خصوصی است از ۱۳۱ یورو در ماه فراتر نمی رود و این در حالی است که متوسط مخارج ماهیانه «سید خانوارها» هم اکنون ۲۳۹ یورو برآورد می شود.

مهاجرت وسیع

صندوق بین المللی پول از سال ۱۹۹۰ دستور داد که دستمزدها در بخش دولتی تا ۴۴٪ کاهش یابد. به امر همین نهاد بود که از ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ سی صد شرکت خصوصی سازی شدند که از مهم ترین شان می توان مخابرات (TELCOR) را نام برد که واحدی سودده بود. یک واقعیت تأسف بار دیگر امروز در نیکاراگوآ این است که وارداتش ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون یورو است و سه برابر صادراتش می باشد. از سوی دیگر ۶۵۷ میلیون یورویی که نیکاراگوآیی های مهاجر برای خانواده های خود می فرستند به یکی از منابع اصلی درآمد کشور تبدیل شده است. نیکاراگوآیی ها از ده سال پیش بدین سو به مهاجرت وسیع اقتصادی روی آورده اند. تعداد نیکاراگوآیی های مهاجر فقط در یکی از کشورهای همسایه که کاستاریکا است به یک میلیون نفر می رسد که بسیاری از آنان در وضعیت غیرقانونی به سر می برند.

دستاوردهای نابودشده

انقلاب کوتاه بود و از ژوئیه ۱۹۷۹ تا فوریه ۱۹۹۰ دوام آورد که ساندینیست ها در انتخابات شکست خوردند. از آن سال تاکنون سه دولت نئولیبرالی بیولتا باریوس چامورو، ارنالدو المان و انریکه بولانیوس (۱) به قدرت رسیدند که



موج اعتصابات کارگری در کره جنوبی

مبارزات کارگران کره جنوبی در روزهای آغازین تابستان اوج تازه‌ای گرفت. این امواج خروشان تمام صنایع این کشور را در بر گرفته و کار را در یکرشته از کارخانجات و مراکز عظیم صنعتی به تعطیل کامل کشاند. به گفته اتحادیه‌های کارگری تعداد اعتصابات کارگران در ۶ ماه اول سال ۲۰۰۴ به بیش از ۳۰۰ مورد بالغ شده و این هم بیش از تمام اعتراضات کارگری در سال گذشته بوده است. در صنایع شیمی و تبدیلی این کشور، بیش از ۲۰۰ نفر کارگر کارخانه Kolon واقع در ۲۶۰ کیلومتری جنوب سنول در مخالفت با اخراج بخشی از کارگران و انتقال بخشی از تولید این کارخانه به کشورهای دیگر از اواخر ماه ژوئن دست از کار کشیدند و چند دور مذاکره با نمایندگان کارفرما هم تا کنون به جایی نرسیده و تحصن اعتصابیون در مقابل درهای ورودی این کارخانه ادامه دارد. در کارخانه BASF هم بیش از ۲۰۰ نفر کارگر از روز ۱۴ ژوئیه دست به اعتصاب زدند و خواستار افزایش دستمزدها به میزان ۱۰ درصد و کاهش ساعات کار هفتگی شدند.

روز ۲۱ ژوئیه هم تمامی کارگران کارخانه خودروسازی Daewoo در چند شهر مختلف کره جنوبی دست به یک اعتصاب ۲ روزه زدند. این اعتصاب در ادامه چندین اعتصاب زنجیره‌ای در بخشهای مختلف این کارخانه انجام گرفت. همزمان با این اعتصاب، بیش از ۱۷۰۰ نفر کارمند این کارخانه هم به اعتصابیون پیوستند و کار به طور کامل در این کارخانجات تعطیل شد. اعتصابیون خواستار افزایش دستمزدها به میزان ۱۷ درصد و بهبود شرایط کار خود شدند. یک روز پس از آغاز این حرکت، نمایندگان کارفرما و کارگران به توافق رسیدند که دستمزد کارگران را به میزان ۱۳ درصد افزایش یابد، کار در روزهای شنبه تعطیل شود و ساعات کار هفتگی هم بدون کسر دستمزدها به ۵ روز در هفته کاهش یابد. این توافقنامه اما هنوز به تصویب کارگران نرسیده و تا چند روز دیگر نتیجه همه‌پرسی از کارگران مشخص خواهد شد. سپس نوبت به کارگران کارخانه خودروسازی Ssangyong Motor Co رسید که با توسل به اعتصاب خواستار افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار هفتگی و توقف اضافه کاری‌ها، که بعضاً به ۳۰ ساعت در هفته بالغ می‌گردد، شدند.

روز ۲۲ ژوئیه هم بیش از ۷ هزار نفر کارگر خطوط متروی شهری دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. با آغاز این حرکت، جابجایی میلیونها مسافر در شهرهای مختلف این کشور متوقف شد و ترافیک در خیابانهای شلوغ و پر

رفت و آمد این شهرها با دشواری‌های گوناگون مواجه شد. در مقابل این حرکت یکپارچه کارگران، مقامات دولت، راه‌تهدید و سرکوب را در پیش گرفتند و وعده دادند که رهبران این حرکت را دستگیر و روانه زندان خواهند ساخت. خواست اعتصابیون در این حرکت، افزایش دستمزدها، استخدام کارگران جدید و کاهش ساعات کار هفتگی به ۵ روز در هفته بدون کاهش دستمزدها است.

در اوایل ماه ژوئیه نوبت به نفتگران کره جنوبی رسید که پس از اعتصابات موفقیت آمیز کارگران چند کارخانه خودروسازی به میدان مبارزه مستقیم با کارفرمایان گام گذارند. در طی این اعتراضات، کارگران دومین پالایشگاه نفت کره جنوبی دست از کار کشیده و خواستار افزایش دستمزدها شدند. اعتصابیون بخشی از این پالایشگاه را به اشغال خود درآوردند و از خروج مواد سوختی جلوگیری نمودند. مقامات دولت بلافاصله با اعلام صنایع نفت به عنوان "صنایع استراتژیک" هشدار دادند که اعتصاب کارگران غیر قانونی است و از اعتصابیون خواستند که به فوریت کارها را از سر گیرند. به رغم تمام این تضییقات، نفتگران اعتصابی به مبارزه خود ادامه داده و هنوز هیچ نشانی از پایان این اعتصاب نیست.

اعتصاب عمومی در پرو

کنفدراسیون عمومی کارگران پرو، CGTP، و یکی از احزاب اپوزیسیون، طی فراخوانی از کارگران پرو خواستند که در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت روز ۱۴ ژوئیه دست به یک اعتصاب عمومی بزنند. افزایش مداوم قیمت‌های کالاهای اساسی و ثابت ماندن سطح دستمزد ها، بسط و گسترش سیاستهای نئو-لیبرالی در عرصه اقتصاد که نتیجه‌ای جز افزایش خصوصی سازیها و گسترش بیکاری نداشته و بالاخره تشبثات دولت برای عضویت این کشور در منطقه آزاد تجاری با دیگر کشورهای این منطقه و ایالات متحده، سرانجام کرد را به استخوان میلیونها انسان زجر کشیده، رسانده و آنها را به راه مبارزه مستقیم با سردمداران قدرت کشاند. در این روز تمامی مدارس، حمل و نقل شهری مسافران، مراکز و موسسات دولتی و کارخانجات و موسسات خصوصی تعطیل شد و خیابانهای ۲۴ شهر شاهد برگزاری اعتراضات صد ها هزار نفر بود. در شهر لیما تظاهرکنندگان در حالیکه خواستار استعفای فوری رئیس جمهور این کشور بودند، خیابانها و گذرگاههای اصلی شهر را با به آتش کشیدن لاستیک اتوموبیل مسدود نموده و با ماموران تا دندان مسلح پلیس به زدوخورد پرداختند. در طی این درگیریها، بیش از ۸۰ نفر توسط پلیس دستگیر و روانه زندان شدند. شعار تظاهرکنندگان در این روز "نان و عدالت اجتماعی" بود و همه جا صحبت از ادامه این مبارزات تا پیروزی کامل بود.

اعتصاب معدنچیان در پاکستان

روز ۱۰ ژوئیه، بیش از ۵ هزار کارگر معادن سنگ در منطقه "شاه کاس" دست از کار کشیده و دست به یک اعتصاب، نامحدود زدند. علت این اعتصاب افزایش مالیاتهای مربوط به تولیدات سنگ است. با افزایش مالیاتها به میزان ۱۰۰ درصد، بیش از ۶۰۰ معدن کوچک در آستانه تعطیل کامل قرار گرفته و به این ترتیب کارگران این معادن نیز سرنوشت دیگری جز پیوستن به خیل عظیم بیکاران این کشور در پیش رو نخواهند داشت. اعتصابیون هر روزه در مقابل ساختمان مربوط به وزارت صنایع و معادن پاکستان در این منطقه تجمع نموده و خواهان لغو این تصمیم دولت هستند.

اعتصاب کارگران در هند

روز ۲۲ ژوئیه، بیش از ۱۸۰۰ کارگر کارخانه آلومینیوم سازی Balco در هند دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. خواست اعتصابیون، توقف واگذاری این کارخانه به سرمایه داران خصوصی است. نیمی از سهام این کارخانه متعلق به دولت است. مقامات دولت با بهانه زیان ده بودن این کارخانه تصمیم به فروش کامل سهام آن گرفته و به این ترتیب تمامی این کارگران در خطر اخراج و بیکاری قرار دارند. مدیران دولتی از کارگران خواستند که دست از این اعتراضات برداشته و به سر کارهای خود بازگردند. این اعتصاب پس از یک روز پایان یافت.

اعتصاب معدنچیان در جمهوری صرب

روز ۲۲ ژوئیه، هزاران نفر از معدنچیان صرب در منطقه Bor دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. هنوز چند ساعتی از آغاز این حرکت نگذشته بود که هزاران نفر از فلزکاران صرب نیز به جمع اعتصابیون پیوستند و به یکباره حرکت اعتراضی وسیعی در سراسر جمهوری صرب شکل گرفت. سیاست دفع اوقت مدیریت سرانجام کاسه صبر کارگران را لبریز کرد و اعتصابیون خشمگین که خواستار افزایش دستمزدها بودند اقدام به مسدود ساختن یکی از راههای اصلی در این منطقه کردند. در اثر این کار، هزاران اتوموبیل که از کشورهای یونان و کروواسی عازم صربستان بودند در صفی طولانی به انتظار تحقق خواسته اعتصابیون و پایان این اعتصاب نشستند. تنها ۲ روز از این حرکت یکپارچه و هماهنگ نگذشته بود که نمایندگان کارگران به پای میزهای مذاکره دعوت شدند و پس از مدت کوتاهی تمامی خواسته‌های کارگران از سوی کارفرما پذیرفته شد. به این ترتیب این اعتصاب با پیروزی و افزایش دستمزد کارگران از ۱۷۵ دلار در ماه به ۲۴۵ دلار در ماه خاتمه یافت.

از صفحه ۴

اخبار کارگری جهان

آلمان : ادامه اعتصاب کارگران

اوایل ماه ژوئن مدیریت مجتمع صنعتی دایملر- کرایسلر، که از جمله تولیدکننده خودروهای بنز است، اعلام نمود که برای افزایش قدرت رقابت تولیدات خود، هزینه تولید در کارخانجات این مجتمع باید کاهش یابد و این هم تنها از طریق کاهش دستمزد کارگران و اخراج گروهی از آن ها امکان پذیر است. به این ترتیب بیش از ۶ هزار نفر از کارگران کارخانه Sindelfingen در معرض اخراج قرار گرفتند. بخش این خبر، موجی از خشم را در میان کارگران دامن زد و کارگران اقدام به برگزاری چند حرکت اعتصابی نمودند. نقطه اوج این حرکات اعتراضی هم اوایل ماه ژوئیه بود که در طی آن بیش از ۶۰ هزار نفر از کارگران این مجتمع در سراسر آلمان دست به یک اعتصاب یکروزه زدند و در خیابانهای شهرهای بزرگ دست به راه پیمائی و برگزاری تجمعات اعتراضی زدند. در روزهای بعد نیز بیش از ۱۲ هزار نفر از کارگران در نقاط مختلف دست به برپائی یکرشته اعتصابات زنجیره ای زدند. اعتصابیون اعلام نمودند که این تصمیم سرمایه داران هیچ راهی را برای مذاکره نگذاشته و تنها راه، مبارزه مستقیم با آنان است. اخیرا سرمایه داران آلمان سیاست جدیدی را در مقابل مبارزات کارگران برای افزایش دستمزدها در پیش گرفته اند. این سیاست هم فشار همه جانبه به کارگران برای کاهش دستمزد ها و افزایش ساعات کار بدون اضافه دستمزد به بهانه تقویت قدرت رقابت با دیگر سرمایه داران است. به این ترتیب بیش از ۴ هزار نفر کارگر کارخانجات زمینس ساعات کار هفتگی خود را از ۳۵ به ۴۰ ساعت در هفته بدون اضافه دستمزد، افزایش داده اند. اما کارگران اعتصابی دایملر- کرایسلر اعلام نمودند که حاضر به پذیرش این اجحاف اشکار سرمایه داران نیستند.

کمک مالی

هامبورگ

مازیار ۶۰ یورو

از صفحه ۳

اخباری از ایران

سابقه آنها بیش از ۵ سال است و شرط برگزاری آزمون ادواری به دو سال گذشته مربوط می شود. معلمان همچنین می گویند ما از گزینش آموزش و پرورش عبور کرده ایم و از سابقه لازم در کار تدریس نیز برخوردار می باشیم و شرط قبولی در این آزمون برای استخدام باید حذف شود.

تجمع اعتراضی پرستاران

پرستار پرستاری بیمارستان های همدان، در اعتراض به تضییع حقوق خود، روز چهارشنبه ۲۴ تیر در برابر استانداری این شهر دست به تجمع زدند و خواستار افزایش حقوق و مزایای شغلی خود شدند.

اخراج ها و بیکار سازی ها ادامه دارد

- با فروش کارخانه آجر سفالین سمنان به کارفرمای جدید، ۱۳۰ کارگر این شرکت که حقوق و مزایای قبلی خود را نیز دریافت نکرده اند، اکنون شدیداً نگران از دست دادن شغل خود هستند. این کارگران خواستار مطالبات معوقه و ضمانت شغلی می باشند.

- چهل نفر از کارگران شرکت روغن نباتی "شکوفه بابل" که به بخش خصوصی واگذار شده است، اخراج و از کار بیکار شدند. پیش از این نیز بعد از واگذاری شرکت ریسندگی چل، شرکت شیمیائی کیمیکال و دستمال سازی حریر در بابل به بخش خصوصی، شمار زیادی از کارگران این واحدها نیز از کار بیکار شده بودند. کارگران شرکت "فرش باف آسیا" در استان کرمان، حدود ۱۳۰ میلیون تومان مطالبات خود را دریافت نکرده اند. به این کارگران در حال حاضر مبالغی تحت عنوان بیمه بیکاری پرداخت می شود که به هیچوجه پاسخگوی نیازهای آنان نیست.

به بهانه بحران مالی، ۱۵۰ تن از کارگران قراردادی دانشگاه ارومیه اخراج شدند. اکثر این کارگران بیش از ۱۷ سال در این دانشگاه سابقه کار دارند.

چندخبر کوتاه

- بیش از چهار ماه است که حقوق ۱۵۰ کارگر خدماتی شهرداری سقز پرداخت نشده است. این کارگران همگی قراردادی هستند.

- اتحادیه کارگران قراردادی، تمام کارگران قراردادی و پیمانی را به برپائی یک تجمع اعتراضی در روز پنجشنبه اول مرداد دعوت کرد.

- ایلنا به نقل از ابوالفضل محبی رئیس اتحادیه کارگران صنعت آب و برق نوشت، این اتحادیه که در جهت حمایت و ایجاد اتحاد میان کارگران و

ارائه خدمات فرهنگی و آموزشی و رفاهی تاسیس شده است. نامبرده ایجاد تشکل های منطقه ای و شهری در میان کارگران صنعت آب و برق را ضرور دانست.

- یکی از مسئولین خانه کارگر اعلام کرد به زودی فصل نامه ای تحت عنوان "حقوق کارگر" توسط این نهاد انتشار خواهد یافت که در آن مفاهیم قانونی در مورد حقوق کارگران بیان خواهد شد.

- روز ۲۹ تیر در اثر ریزش یکی از تونل های معدن ذغال سنگ البرز مرکزی، کارگری به نام منوچهر ذبیح زاده جان خود را از دست داد و قربانی سودورزی های سرمایه داران شد.

- جمعی از دانشجویان خوابگاه علوم پزشکی سمنان در اعتراض به خودداری این دانشگاه از واگذاری خوابگاه به دختران دانشجو، در برابر سازمان مرکزی این دانشگاه دست به تجمع زدند. - رئیس اتحادیه کفش دست دوز گفت، به علت واردات بی رویه کفش های چینی، از سال ۸۰ به بعد، از حدود چهار هزار کارگاه های تولید کفش دست دوز در سطح شهر تهران، ۸۰ درصد آنها تعطیل شده است.

اعلام موجودیت

کمیته همبستگی و هماهنگی کارگران اخراجی و بیکاران تهران و حومه، با صدور اطلاعیه ای مورخ ۱۰ / ۴ / ۸۳ اعلام موجودیت کرد. کمیته همبستگی و هماهنگی کارگران اخراجی و بیکاران تهران و حومه، در این اطلاعیه و نیز در اطلاعیه مورخ ۲۱ / ۴ / ۸۳ خود، ضمن اشاره به اخراج ها و بیکار سازی ها، بر ضرورت تشکل یابی کارگران بیکار و نیز بر مبارزه متشکل و اتحاد مبارزاتی کارگران شاغل و بیکار و همبستگی اقشار زحمتکش جامعه تاکید نموده است. این کمیته، لغو پرداخت بیمه بیکاران را محکوم نموده، خواستار برچیده شدن قراردادهای موقت و تدوین قانون کار جدید توسط نمایندگان منتخب کارگری شده است. تشکل دهندگان این کمیته در اطلاعیه خود ضمن تاکید بر مبارزه برای خواست های روزمره گفته اند، "ما تشکلی صرفاً صنفی نیستیم، بلکه بر پایه تجارب مبارزات پیشین طبقه کارگر ایران به این مهم رسیده ایم که تا کار مزدی لغو نشود بسیاری از خواست هایمان بی پاسخ خواهد ماند" در جای دیگری از این اطلاعیه ضمن اشاره به هجوم سرمایه به طبقه کارگر چنین آمده است "برای مقاومت در برابر بورش ها، در هر کارگاه و کارخانه، هر جا حتا کارگاههایی که دو نفر کارگر در آنجا حضور دارند نیز (کارگران) باید کمیته های خود را بنا گذارند و سعی براین باشد که تمام این کمیته ها با یکدیگر ارتباط داشته باشند" کمیته همبستگی و هماهنگی کارگران اخراجی و بیکاران تهران و حومه، در انتهای اطلاعیه خود، با موضع گیری در برابر رفرمیست ها و کسانی که شعار "رفراندم" را مطرح می کنند و می خواهند زیر سایه سرمایه جهانی به عدالت اجتماعی برسند، بر اتحاد و مبارزات کارگران برای تحقق چنین اهدافی تاکید نموده است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

کابوسی که ضد انقلاب را آرام نمی گذارد

پرکردن شکم گرسنه شان باشند. درحالی که می دانیم چنین نیست و نظام سرمایه داری موجود نتیجه یکی از همان انقلابات اجتماعی ست که تاریخ از سر گذرانده است. این انقلابات هم زمانی توانستند به سرانجام قطعی خود برسند که با انقلابات سیاسی همراه شدند.

این که انقلابات اجتماعی عموماً با یک انقلاب سیاسی، قیام و جنگ داخلی به نتیجه می رسند و راه خود را می گشایند، دقیقاً از آن روست که طبقه حاکم ستمگر که منافع اش در حفظ نظام مستقر کهنه و ارتجاعی ست در برابر دگرگونی مقاومت می ورزد. انقلاب را ناممکن و سمی مهلک می داند. لذا راه دیگری جز این باقی نمی گذارد که طبقه خواهان دگرگونی، پیشرفت و ترقی، با قهر انقلابی، طبقه ارتجاعی را از قدرت به زیر بکشد و موانع را از سر راه انقلاب اجتماعی بردارد.

گروهی از احزاب و سازمان های سیاسی بورژوازی ایران که امروز در نتیجه نارضایتی مردم از وضع موجود، خود را مخالف رژیم استبدادی جمهوری اسلامی معرفی می کنند، ادعا می کنند که خواهان برقراری یک دموکراسی پارلمانی در ایران نظیر دموکراسی های پارلمانی اروپا و آمریکا هستند. اما پوشیده نیست که این دموکراسی های پارلمانی با انقلاب های بورژوازی قرن های ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ مستقر شدند. بدون انقلاب و جنگ های استقلال مردم آمریکا در قرن ۱۸ و بدون جنگ داخلی قرن نوزدهم، استقرار دموکراسی پارلمانی در آمریکا که در درون خود یکی از پیشرفته ترین دموکراسی های بورژوازی جهان بود، وجود نمی داشت. در فرانسه، آلمان، انگلیس، اتریش، هلند و غیره و نیز، استقرار نظام های پارلمانی در پی یک رشته انقلاب ها ممکن گردید. هنوز هم بورژوازی در تعدادی از این کشورها، سالروز پیروزی انقلاب را به عنوان روز ملی خود، جشن می گیرد.

آیا در آن زمان که بورژوازی نیروی طرفدار دگرگونی و انقلاب بود، از "ناممکن" بودن انقلاب ها سخن می گفت؟ بدهی ست که نه. آیا انقلاب را "ناسودمند" معادل "هرج و مرج" و "سمی مهلک" می دانست، بدهی ست که نه. آیا کسی بود که چنین ادعایی داشته باشد؟ آری، مدافعین نظم ارتجاعی و پوسیده فنودالی. اما مستقل از خواست و اراده این یا آن طبقه، انقلاب یک نیاز مبرم اجتماعی بود و کسی قادر به متوقف کردن آن نبود. این انقلاب ها تاریخ بشریت را به جلو راندند. موانع را در آن دوران از سر راه پیشرفت بشریت جاروب کردند و نه هرج و مرج بلکه نظمی عالی تر را جایگزین نظم کهنه و عقب مانده ساختند.

اما اکنون که سالهاست، طبقه سرمایه دار جهانی در همان جایگاهی قرار گرفته است که طبقه فنودال قرار داشت، انقلاب نه فقط "ناممکن" و "ناسودمند" بلکه "سمی مهلک" اعلام می شود. چنین عبارات و کلماتی را تنها از مرتجعین اسلامگرای امثال جبهه مشارکت نمی شنویم. این

حرف تمام گروههای طرفدار نظام اقتصادی- اجتماعی موجود است. سلطنت طلب و جمهوری خواه لائیک و غیر لائیک ایران هم، همین را می گویند. بزرگتر از آنها در کشورهای سرمایه داری پیشرفته نیز به زبانی دیگر و به شکلی دیگر انقلاب را ناممکن اعلام می کنند. البته آنها

همانند نمایندگان سیاسی بورژوازی بی سواد و کودن ایران، به این شکل خشن و ناهنجار به نفی انقلاب نمی پردازند، چون در آن صورت می باید تمام تاریخ، علم و موجودیت خود را نفی کنند. بلکه به شکل های ظریف و پیچیده ای این

ضرورت انقلاب را نفی می کنند. مثلاً ادعا می کنند که نظام سرمایه داری امکان توسعه نامحدود دارد، در راه پیشرفت مانع ایجاد نمی کند، نظامی مبتنی بر طبیعت بشریت است، پارلماناریسم امکان حل تضادها را به شیوه مسالمت آمیز می دهد و صدها توجیه از این دست تا بگویند، دیگر نیازی به انقلاب های سیاسی نیست. اما انقلاب

ضرورتی ست که نمی شود با استدلال های ظریف یا به شکلی خشن و ناهنجار، آن را نفی کرد. آن را "ناممکن" اعلام نمود و سمی مهلک دانست. انقلاب ها نه فقط امروز که طبقه کارگر جهان باید نظمی عالی تر را جایگزین نظم کهنه و ارتجاعی سرمایه داری سازد، بلکه در سراسر تاریخ بشریت، راهگشای تحول و پیشرفت جامعه بشری و استقرار نظم های برتر و عالی تر به جای نظم های کهنه و پست تر شده اند. البته انقلاب های زیادی نیز در تاریخ وجود داشته اند که با شکست روبرو شده اند و ارتجاع، گاه به شکلی حادتر مسلط شده است. نمونه حی و حاضر آن شکست انقلاب در ایران و استقرار جمهوری اسلامی ست. اما این سلطه مجدد ارتجاع و شکست انقلاب، به لحاظ تاریخی لحظه ای گذراست. همان نیازهای عینی تحول اجتماعی، برای برانداختن و جاروب کردن موانعی که بر سر راه آن قرار گرفته اند، دوباره انقلاب را با قدرتی بیشتر در دستور کار قرار می دهند. راه گریزی از این ضرورت نیست. تنها انقلاب قادر است مسیر تحول و پیشرفت را هموار سازد. این انقلاب چنان چه قرار باشد، این بار نقش و رسالت خود را به انجام برساند و هرگونه ارتجاعی را در ایران از سر راه بردارد و نابود کند، انقلاب توده کارگر و زحمتکش مردم ایران خواهد بود. انقلابی ست که فرمانروایی جامعه را در دست طبقه کارگر قرار خواهد داد، تا نظمی عالی تر یعنی نظام سوسیالیستی را که آزادی، رفاه، خوشبختی و ورهایی از هر گونه ستم و استثمار را به ارمان خواهد آورد، جایگزین نظام اقتصادی- اجتماعی و سیاسی ارتجاعی موجود سازد.

هراس مرگبار مرتجعین از انقلاب از همین جاست و از همین روست که به خیال خود، انقلاب را "ناممکن" اعلام می کنند. آن را معادل "هرج و مرج" می نامند و "سمی مهلک" برای جامعه می دانند. کابوس انقلاب ایران، یک لحظه بورژوازی را ایران را آرام نمی گذارد. بگذار مرتجعین میلیون ها بار "ناممکن" بودن انقلاب را اعلام می کنند تا بدین طریق هراس خود را از انقلاب نشان دهند.

توده های مردم ایران راه دیگری جز این ندارند که به استقبال این انقلاب بشتابند.

آغاز و پایان یک اعتصاب غذا

اعتصاب غذای گروهی از زندانیان سیاسی زندان اوین که از پانزدهم تیرماه آغاز شده بود، در پنجم مرداد ماه به پایان رسید. این اعتصاب غذا مستثناً از چگونگی آغاز و پایان آن، اعتراضی علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و تضییقات و فشارهای این رژیم علیه زندانیان سیاسی و خانواده های آنها بود. لذا سازمان ما وظیفه خود می دانست که از این اعتراض و مبارزه زندانیان سیاسی حمایت کند و با صدور اطلاعیه ای از فعالین سازمان مردم ایران و سازمانهای مدافع حقوق بشر خواست که به حمایت از زندانیان سیاسی ایران و مبارزه آنها برخیزند.

گرچه از اعتصاب غذایی که آغاز شده بود می بایستی حمایت شود، چرا که با هر نتیجه ای، اعتراض و مبارزه زندانیان سیاسی علیه بیدادگری های جمهوری اسلامی بود، اما این اعتصاب همراه با اشکالات جدی بود و لذا همانگونه که با ابهام آغاز گردید، با ابهام نیز پایان یافت. اشکال اصلی این اعتصاب در این بود که از همان آغاز روشن نبود که هدف این اعتصاب غذا چیست؟ مطالبات آن چه هستند؟ چه روش هایی برای عقب نشینی و پیشروی در نظر گرفته شده است؟ اعتصابی محدود یا نامحدود است؟ همه این مسائل در ابهام قرار داشت.

در حالی که اعتصاب غذا در زندان یکی از حساس ترین اشکال مبارزه در اسارت است که پای زندگی و مرگ افراد، شکست یا پیروزی سیاسی بر دشمن، در میان است. از این رو همواره باید کاملاً دقیق و حساب شده باشد، تدارک سیاسی کافی برای آن در زندان و در خارج از زندان دیده شده باشد. هدف و مطالبات صریح و روشن باشند و روش های پیشروی و عقب نشینی به دقت ارزیابی و محاسبه شده باشند.

اما در اعتصاب غذای زندانیان سیاسی زندان اوین، خبر آن چند روز پس از آغاز اعتصاب به بیرون از زندان منتقل می شود، کسی دقیقاً نمی داند که اعتصاب غذا برای چیست؟ ابتدا مطرح می شود که نوعی ابراز همدردی با یکی از زندانیان سیاسی و خانواده وی است که در معرض فشارها و تضییقات رژیم قرار گرفته اند. ابراز همدردی و همبستگی، خوب و انسانی ست. اما اگرحتاً زندانیان سیاسی تشخیص دهند که این ابراز همبستگی باید در شکل اعتصاب غذا باشد، در نهایت می تواند به صورت یک اعتصاب غذای محدود رسماً اعلام شود. کمی بعد گفته می شود که به خاطر بزرگداشت و ارج نهادن بر جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸ است. این نیز پاسخگو نبود. آخر برای بزرگداشت یک رویداد مبارزاتی که چند سال پیش رخ داده است، چند سال بعد که اعتصاب غذا نمی کنند و باز هم اگر ضرورت می داشت، می توانست به صورت یک اعتصاب غذای محدود رسماً اعلام شود. مگر زندانیان سیاسی ایران کم مسئله دارند که هیچیک از آنها به صورت مطالبات مشخص، در این اعتصاب مطرح نشد؟

نیکاراگوآ: بیست و پنج سال پس از انقلاب، هنوز آمیدی هست

زیر نویس ها:

نمود ۳۰۰۰۰ قربانی بر جای گذاشت. این جنگ جامعه نیکاراگوآ را به شدت قطعی کرد، موجب تحریف صحنه سیاسی شد و برنامه تحولات ساندینیست را تدافعی نمود و سرانجام به شکست انتخاباتی جبهه ساندینیست رهایی ملی در سال ۱۹۹۰ انجامید.

بدترین نتیجه ای که تجاوز «کنترا» به بار آورد تخریب صف بندی اجتماعی و فروپاشاندن «آرمانگرایی اجرشدنی» قیام توده ای ژوئیه ۱۹۷۹ بود.

عواقب بعدی و نتایج فرعی جنگ ضدانقلابیون «کنترا» فرسایش ژرف جبهه ساندینیست رهایی ملی بود. این تشکل دیگر یک مرجع ملی برای تغییرات حتا در چارچوب بازی دمکراتیک انتخاباتی نیست، هرچند در هر انتخاباتی که سر می رسد آمریکا مستقیماً دخالت کرده و چنین اعلام می نماید که نتایج پیروزی ساندینیست ها فاجعه بار خواهد بود. اکنون در نیکاراگوآ مانند اکثر کشورهای آمریکای لاتین، هیئت حاکمه و جبهه ساندینیست رهایی ملی که جزئی از آن شده است خود را در حبابی از امتیازات محبوس می کند که هیچ ربطی به نیازها و مطالبات اکثریت مردم ندارد.

بازیگران جدید اجتماعی

در مقابل احزاب موجود، کشمکش ها و بازیگران اجتماعی جدیدی با نیروی خود و به رغم بالا و پایین زدن ها و دوره ای بودنشان عرض اندام می کنند. معمولاً نیروهای جدید اجتماعی را فعالان توده ای دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ رهبری می نمایند، اما این بار آنان دارای تکیه گاه های تشکیلاتی و رهبری نیستند. نقطه ی قوت نیروهای جدید اجتماعی (۳) استفاده از تجربه مشارکتی ساندینیست و استفاده از نیروی معترض پایه های جبهه ساندینیست رهایی ملی است تا بتوان امید به رهایی توده ها را این بار از پایین به واقعیت تبدیل نمود.

نمایه ی مبارزات اجتماعی اخیر بسیار بلند است. می توان از بسیج کشاورزی برای کار و زمین نام برد که به همت کارگران کشاورزی ماتاگالپا صورت گرفت. ماتاگالپا بنا بر آمار رسمی یک منطقه غنی صادرات قهوه است، اما یک سوم ساکنانش از سوء تغذیه رنج می برند. همچنین می توان از اردو زدن چند هفته ای در برابر پارلمان نام برد که در آن کارگران کشاورزی خواهان پرداخت خسارت از سوی شرکت های فراملیتی تولید موز شدند که برخی از آنان را در اثر استفاده از مواد شیمیایی از جمله مگانون به کام مرگ فرستاد. بسیج گسترده توده ای دیگری علیه خصوصی سازی آب به ویژه در ماتاگوا، پایتخت نیکاراگوآ روی داد. دانشجویان نیز دائماً دست به مبارزه می زنند و خواهان اختصاص ۶٪ بودجه ملی به آموزش هستند. شهروندان بسیاری نیز علیه فساد فراگیر دستگاه دولتی و سران حکومتی دست به تظاهرات می زنند و خواهان محاکمه کارکنان عالی رتبه ای می شوند که به اختلاس های بی شماری پرداخته اند...

خلاصه ای از اطلاعاتیه ها و بیانیه های سازمان

در تاریخ ۲۸ تیرماه، سازمان اطلاعاتیه ای تحت عنوان "به حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در اوین برخیزیم" منتشر ساخت.

در این اطلاعاتیه گفته شده است، با ادامه اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بند یک اوین که از دو هفته پیش آغاز شده است، جان اعتصابیون در خطر است.

به رغم فشارهای متعددی که از سوی زندانبانان، برای پایان دادن به اعتصاب صورت گرفته است، زندانیان سیاسی، از شکستن اعتصاب خودداری نموده اند.

سازمان فدائیان (اقلیت) با محکوم کردن سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و اعمال فشار به زندانیان سیاسی و خانواده های آنها، از اعتصاب زندانیان سیاسی حمایت می کند و خواهان آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی ست.

در پایان اطلاعاتیه، از سازمانها و نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر خواسته شده است که به یاری زندانیان سیاسی ایران بشتابند.

از صفحه ۶

آغاز و پایان یک اعتصاب غذا

نخستین سئوالی که پس از شنیدن خبر اعتصاب برای هرکس و هر سازمان و نهادهای حقوق بشر مطرح می شد، این بود که خواست اعتصابیون چیست؟ پاسخی وجود نداشت. بنابراین حتا سازمانهای بین المللی هم نتوانستند در این میان کاری انجام دهند.

این انبساط به رژیم و عوامل آن ونیز به افراد وابسته به سازمان های مرتجع امکان داد که علیه این اعتصاب با دست باز عمل کنند و حتا به لجن پراکنی علیه زندانیان اعتصابی دست بزنند. برخی نیز که در داخل ایران ادعای حمایت از زندانیان سیاسی دارند و ظاهراً خود را مستقل از رژیم معرفی می کنند، آن را یک اقدام غیر سیاسی و به خاطر مطالبات غیر سیاسی اعلام کنند. سرانجام هم این اعتصاب زیر فشار داخل زندان و بیرون از آن با همان ابهامی که آغاز شده بود پایان یافت.

با وجود تمام این اشکالات، باید از این که زندانیان سیاسی، بیست روز تمام به اعتصاب غذای خود ادامه دادند و در برابر رژیم و فشارهای آن ایستادگی کردند، بر مبارزه آنها ارج نهاد. قطعاً زندانیان سیاسی از تجربیات این اعتصاب غذا، برای پیشبرد مبارزات آتی خود به خوبی بهره خواهند گرفت.

۱) بیولتا باریوس چامورو بیوه پدر و خواکیم چامورو، رئیس روزنامه لاپرنسا است که مأموران حکومت سوموزا روز ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸ به قتل رساندند. ارنالدو المان رهبر سابق جوانان لیبرال (حزب خانواده سوموزا) است. او در دسامبر ۲۰۰۳ به جرم پولشویی و اختلاس ۱۰۰ میلیون دلاری به بیست سال زندان محکوم شد. انریکه بولانیوس، رئیس جمهور کنونی در سال های ۱۹۸۰ از رهبران شورای عالی خصوصی سازی بود که یک تشکل کارفرمایان می باشد و وابسته به اپوزیسیون راست و ضدانقلاب ساندینیست است.

۲) نهضت سوادآموزی دولت ساندینیست را یک کشیش به نام فرناندو کاردنال هدایت کرد که سپس از سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ وزیر آموزش و پرورش شد. نهضت سوادآموزی مذکور به قدری موفقیت آمیز بود که مورد تمجید فراوان یونسکو قرار گرفت.

۳) مثال دیگر، تظاهرات عظیم ماه نوامبر گذشته علیه پیمان بازار آزاد آمریکا (ALENA) است که به ابتکار «جنبش اجتماعی نیکارگوآ» صورت گرفت. این تشکل غیررسمی شامل اتحادیه های کارگری، سازمان های دانشجویی، تشکلات زنان، سازمان های غیردولتی (NGOها) و چندین تشکل دیگر است. این تشکل نشان داده است که جبهه ساندینیست رهایی ملی (FSLN) تنها تشکل بسیج توده ای در نیکاراگوآ امروز نیست. ماریو مالسپین، از رهبران اتحادیه ای نیکارگوآ است. او همچنین در هدایت مبارزات ضدخصوصی سازی مخابرات در سال های ۱۹۹۰ شرکت داشت و به همین خاطر در ۱۹۹۸ از کارش اخراج شد. او معتقد است که امروز دو ساندینیسم وجود دارد که یکی ساندینیسم رهبران است که به سوسیال - دمکراسی روی آورده و در اقلیت است و دیگری ساندینیسم فعالان پایه ای که کماکان دارای نظرات رادیکال تر و انقلابی هستند. به همین خاطر امروز وقتی از بسیاری از نیکاراگوآیی ها پرسیده می شود که آیا هنوز ساندینیست هستید، پاسخ می دهند: «بله، اما دانیلیست نیستیم» و منظورشان این است که مثل دانیل اورتگا، رهبر تاریخی و کنونی جبهه ساندینیست رهایی ملی نمی اندیشند. ماریو مالسپین در مصاحبه ای که با نشریه لوکوریه کرده است، گفت: «تجربه "جنبش اجتماعی نیکارگوآ" در آغاز راه است و یک سازماندهی افقی دارد که دارای رهبری مرنی نیست و در آن از کشمکش برای قدرت خبری نیست. این تجربه می تواند زایش یک آلترناتیو توده ای را در کوتاه یا بلند مدت نوید دهد که یا در درون جبهه ساندینیست رهایی ملی خواهد بود یا در بیرون آن. اما راهی که باید پیموده شود هنوز دراز است. "جنبش اجتماعی نیکارگوآ" هیچ خطری برای نظم حاکم ندارد، اما نقطه آمیدی است.» - زیرنویس سوم از مترجم است.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

K . A . R آلمان
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

I . S . F دانمارک
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

M . A . M سوئد
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

Sepehry سوئیس
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

A . A . A فرانسه
MBE 265
23 , Rue Lecourbe
75015 Paris France

K.Z کانادا
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فدائیان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):
۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No. 434 july 2004

زنان، نخستین قربانیان موج جدید سرکوب!

دهها تن از زنان و دختران، دستگیر و مورد اهانته قرار گرفته اند. آنان به جرم پوشیدن روسری کوتاه و یا شلوار کوتاه که مچ پای آنان دیده می شود، دستگیر و ریخته می شوند و به کلانتری بانوان در منطقه تقی آباد که از مدتی پیش راه اندازی شده است و توسط پاسداران زن اداره می شود منتقل می شوند و تنها پس از ۲۰ ضربه شلاق و جریمه صد هزار تومانی و سپردن تعهد به رعایت "حجاب اسلامی" رها می شوند. به گفته یکی از زنان دستگیر شده، مامورین امر به معروف ونهی از منکر، شلاق را درست به قسمتی از پامی زنند که از شلوار بیرون بوده است.

تشدید فشار و آزار و موج سرکوب زنان، به شهرهای یادشده خلاصه نمی شود و به احتمال قریب به یقین به سایر نقاط نیز تعمیم خواهد یافت. معهذاً کمترین تردیدی در این مسئله وجود ندارد که زنان در برابر این فشارها و "حجاب اسلامی" و منویات ارتجاعی سرکوبگران، به اشکال مختلفی دست به مقاومت خواهند زد و رژیم از این موج جدید سرکوب نیز طرفی نخواهد بست. اگر که مرتجعین حاکم و ارتجاع اسلامی طی یک ربع قرن با تمام امکانات، قوانین ارتجاعی، بگیر و ببندها و وحشیگری های بی مانند شان نتوانسته اند زنان را در ایران به آن چه که در سر می پرورانند تبدیل سازند، اگر که هم اکنون به طور آشکار به این که نتوانسته اند "حجاب اسلامی" و "فرهنگ دینی" را به زنان بقبولانند اعتراف و از آن اظهار نارضایتی می کنند و اگر که اذعان و اعتراف می کنند که نتوانسته اند "جوانان را به اصالت های دینی و انجام فرایض مذهبی" جذب کنند، بی شک این بار نیز چیزی جز شکست و ناکامی نصیب آنها نخواهد شد.

ارتجاع هار اسلامی با یورش به زنان، تهاجم خود را آغاز کرده است. هر انسان آزادیخواهی، اقدامات ارتجاعی، سرکوبگرانه و زن ستیز جمهوری اسلامی و باندهای سپاه آن را محکوم می کند. سازمان ما نیز این اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه و هرگونه فشار و مانع تراشی برای آزادی پوشش را قویاً محکوم می کند. زنان، گرچه نخستین قربانیان موج جدید سرکوبند، دامنه سرکوب اما به زنان محدود نخواهد ماند و کلیه اقشار زحمتکش جامعه رادر بر خواهد گرفت. سرکوب زنان به این معنا، سرکوب تمام جامعه است و مقابله با آن، مقابله یکپارچه جامعه را طلب می کند.

از صفحه ۱
مباحث علنی نشده است، اما یکی از نمایندگان مجلس به طور خلاصه و سر بسته ای در همان زمان چنین عنوان کرد که "مجلس برای بدحجابی برنامه دارد" این نماینده مرتجع، بی آن که به مضمون و محتوای "برنامه" ی مجلس در این زمینه اشاره کند، با گفتن این که شخصاً به "تقدم اقدام فرهنگی" اعتقاد دارد تا "اقدام فیزیکی"؛ مشت مجلس ارتجاع و برنامه ریزان آن را باز کرد. همزمان، سردار مرتضی طلالی فرمانده نیروهای انتظامی تهران هشدار داد که در آینده ای نزدیک در سطح تهران با "بدحجابی" برخورد خواهد شد. به دنبال آن روزنامه جمهوری اسلامی ناشر افکار جناح مسلط حکومتی، در تاریخ هشتم تیرماه، "آرایش" و "لباس های محرک"؛ زنان را شدیداً به باد حمله گرفت و مانند ارباب خود خامنه ای به یاد "تهاجم فرهنگی" افتاد که بسیاری از مرزها و خط قرمزهای نظام را پشت سر گذاشته است. این روزنامه، نیروهای انتظامی را که گویا صرفاً به امور ترافیکی می پردازند و در برابر "فساد" و "بدحجابی" بی عملند، مورد انتقاد قرار داد و همه کسانی را که راه را بر "مردم" جهت ایفای نقش خود در مقابله با "منکرات" بسته اند و امر به معروف و نهی از منکر را رسمی و دولتی کرده اند زیر سوال برد. روزنامه جمهوری اسلامی بدین ترتیب انصار حزب الله و دسته های مشابه چماقدار و موتورسوار را برای ایفای نقش خود به میدان عمل فراخواند.

چیزی نگذشت که دهها شعار علیه "بدحجابی" و علیه زنان بربرزگراه ها و خیابان های اصلی تهران و برخی شهرهای دیگر نقش بست. صدها زن و دختر جوان به جرم "بدحجابی" مورد آزار و اهانته قرار گرفتند. در شاهرود ۸ زن و دختر جوان به طور وحشیانه ای مورد یورش افراد موتور سوار قرار گرفتند. آنان به جرم به تن داشتن مانتوهای رنگی یا شلوار های تنگ و زیر پا گذاشتن "حجاب اسلامی"، با کارد و تیغ موکت بری به سختی مجروح و روانه بیمارستان شدند. این در حالیست که نیروهای انتظامی و بسیج نیز از چند روز قبل از آن، با استقرار در معابر عمومی و گسترش فضای ارباب و خفقان، طرح مبارزه با "بدحجابی" را به اجرا در آورده و بر اعمال فشار و محدودیت نسبت به زنان و دختران افزوده بودند.

در مشهد نیز گشت های ویژه در خیابان های شهر به شکار زنان و دختران می پردازند.

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی